اوضاع ایران

انگلیس تصرّف جنوب ایران را لازم دارد امّا هرگاه ما بفلان صاحبمنصب خود بی‏ التفاتی بکنیم انگلیسها«پولتیک»خود را حکما تغییر خواهند داد.وزرای ما با این‏ نوع تدابیر میخواهد دولت را حفظ بکنند و لکن باید مسلّم بدانند که اگر وزیر هم‏ محض خاطر سفارت انگلیس عزل بکنند و اگر روزی بیست دفعه دست و پای«غراف‏ صاحب»را ببوسند و اگر بسفرای خارجه بحدّی تنگ بگیرند که در منازل خود محبوس‏ باشند و اگر مأمورین ما از شدّت عرضه در گفتگوی دولتی فحش بگویند و اگر افواج‏ ما در علم نظریّه مثل فرنگیها ماهر شوند باز لشکر روس بطور دلخواه خود از خاک‏ ایران خواهد گذشت...»

[میرزا ملکم خان:پولتیکهای دولتی‏1]

4-فارسی منطق الطّیر مسخ‏شدهء عهد مشروطیّت.

ا-«احتیاجات ارتباطات سیاست حاکمیّت نزاکت یک ملّت اساسا همان‏ احتیاجات ارتباطات سیاست حاکمیّت نزاکت یکخانه و یک خانواده است که از حالت‏ اختصار توسعه‏یافته منتهی بملیّت گردیده برای حفظ یک‏یک آنها تشکیل ادارات متعدّده‏ و وزارتخانهای متنوّعه داده شده من حیث المجموع دولت نامیده گردیده است.»

[نقل از جراید پایتخت،مورّخهء 15 ذی الحجّه 1328]

ب-«جامعهء ملی ما،در تحت نفوذ اجنبی،حالت خود را در اقلیت یافته بود، ازینرو عبوس بود،ظنین بود،دشمن بود،نقاد بود،عیبجو،تهمت‏زن و متعرض‏ و در موقع فرصت بلواطلب و خراب‏کن بود،از نظارت مأیوس و غیر مأذون بود، همیشه ناراضی و مؤامره‏چی و خفیه‏کار و دورو بود،و در عین حال متحد و یک جهة و هم‏آواز بود.این بود حال جامعهء ملی ما که ناموس اقلیت و فشار تمام علامات یک‏ حزب اقلیّت‏داری را در او جمع کرده بود...»

[نقل از جراید پایتخت،موّرخهء 23 صفر 21336]

(1)میرزا ملکم خان ناظم الملک پسر میرزا یعقوب خان اصفهانی از ارامنهء جلفای‏ اصفهان در سنهء 1249 متولّد و در 1326 وفات کرد.مشار الیه بدون خلاف بهترین فارسی‏ نویس معروف قرن اخیر است و مؤسّس شیوهء جدید فارسی مفهوم و شیرین و ساده‏ نوشتجات او در شرح مطلب بزبان ساده و چیدن مقدّمات و گرفتن نتیجه شاید بهترین‏ اسلوب ادبی و شایان پیروی است و یکی از شاهکارهای زبان فارسی است که نظیرش‏ در مطالب جدّی خیلی نادر و فقط در عصر اخیر نگارشات شیخ احمد روحی مترجم‏ کتاب«حاجی‏بابا»و میرزا جعفر قراجه داغی مترجم تیاترهای میرزا فتحعلی آخوند زاده را هم عیار آن محسوب توان کرد.

(2)دو قطعهء فوق مثالی از هزاران نمونه‏های انشای عجیب و نامفهوم عهد اخیر است که چون خارج از حدّ و حصر است و همه‏روزه مبلغی کاغذ در ایران با آنها سیاه‏ و پر میشود حاجت بدرج نمونه‏های زیاد از آن نیست.شاید این دو نمونه که در متن‏ درج شده نسبت بخیلی از تحریرات دیگر سیاسیّون محلّهء شاه‏آباد سهل‏تر و در عین‏ تاریکی روشن‏تر است زیرا که با بخودمان زحمت زیاد در مراجعه بمجموعهء جراید و نگارشهای معاصرین و اقتطاف از آن ندادیم ورنه صفحات زیادی از مقالات دراز با ربط میشود نشان داد که بآنها هیچ اسمی جز هذیان مرض سیاسی‏گری یا انشای‏ چرسی نمیشود داد.

برای رفع هرگونه سوء تفاهم در محافلی که ببدگمانی سرشته شده‏اند باید صریح‏ بگوئیم که مقصود ما از این تنقیدات ابدا و قطعا شخص یا اشخاص خاصّی نیست‏ و غرضی با احدی نداریم و این نوع سابقهء کج و انشای بیمزه را که مثل زبان جنیّان‏ بعامّهء اهل لسان نامفهوم است و در قسمتی از نشریّات فارسی که روی سخن هم در آن بفارسی زبانان عامّهء مملکت است معمول شده در آئینه نشان میدهیم که مسخره‏آمیز بودن آنرا هرکسی دریابد ورنه مقصود عیبجوئی از نویسندگان مملکت خود که خیلی با ادبا و فضلا نیز در میان آنها موجود است نبوده و اقرار داریم که در همین دورهء هرج و مرج زبان نشریّات فصیحی مانند«صور اسرافیل»و«مجلّهء بهار»و«عصر جدید» و غیره منتشر گردید که«کاوه»بپیروی آنها افتخار میکند.

اوضاع ایران

مطلبی که در این اواخر نه فقط ایرانیان و مشرق‏زمینیها را بالخصوص‏ بلکه اغلب محافل سیاسی دنیا را هم بخود مشغول داشته و در روزنامهای‏ ممالک مختلفه مطرح گفتگو گردیده مسئلهء دست یافتن بالشویکهای روس‏ است بر قفقاز و دریای خزر و بندر آستارا و انزلی و آن نواحی.این‏ مسئله با وقایعی که در نتیجهء آن رخ داده و میدهد عجالة مسائل دیگر راجع‏ بایران را تحت الشّعاع نهاده و نظر باهمیّتی هم که در واقع دارد ما در اینجا مختصری در آن خصوص خواهیم نوشت.

ایران پس از پایان جنگ عمومی در طرف شمال و شمال غربی در آنجاهائی که پیش از آن جزو قلمرو روس و عثمانی بود چند همسایهء تازه پیدا نمود.یکی دولت قفقاز بود که پایتخت خود را باکو قرار داده‏ و در 27 شعبان 1337 اعلان استقلال نمود و دیگری ارمنستان که‏ ایروان را پایتخت خود قرار داد.

دولت قفقاز با آنکه استقلالش از طرف دول متفّقین در 24 ربیع‏ الثّانی 1338 تصدیق شد نظر بثروت معادن نفت پایتخت خود که‏ معروف است نمیتوانست خاطر خود را از طرف انگلستان بکلی مطمئنّ‏ سازد مخصوصا که یک دسته قشون انگلیسی که در شوّال 1336 بباکو پیاده شده بود بنظر میآمد که میخواهند در آنجا رحل اقامت افکنند و از طرف دیگر در آینهء امواج دریای خزر هم که پیش از آن به«دریاچهء روس»مشهور بود کم‏کم بیرق دریائی انگلیس بنای خودنمائی را نهاده و چنان بنظر میرسد که خداوندان آبهای شور دنیا حوض پهناور ملیح‏ دریای خزر را نیز نمیخواستند بگذارند از تحت عنوان دیگر دریاهای خارج‏ مانده باشد و در سواحل آن بدون فوت وقت درصدد استحکام آتیهء سلطنت بحری خود برآمده بودند و در آن صورت معلوم بود حال باکو چه‏ و رعایت استقلال مملکت نفت‏خیز قفقاز تا بچه درجه بعمل میآمد و از طرفی هم عهدنامه‏ای که در 12 ذی القعدهء 1337 بین ایران و انگلستان‏ بسته شد دیگر برای اجرای نفوذ انگلستان در قفقاز و دریای خزر هیچ مانعی و عائقی نگذاشت.علاوه بر اینها دولت قفقاز میدانست که با آنکه ظاهرا دولت بالشویک روس ضدیّتی با اساس استقلال قفقاز ندارد عناصر دیگری از ملّت روس با این ترتیب مخالف بوده و در هر موقعی‏ که امکانی دست دهد درصدد برخواهند آمد که دوباره روسیّه را تا آن‏ حدّی که مقدور است و زورشان میرسد دارای سرحدّات قدیم خود (لا اقلّ)بنمایند و روسهای غیر بالشویک هم هیچوقت کتمان این نوع‏ نظریّات را نمینمودند چنانکه دنیکین در 28 جمادی الآخره 1337 به مکالی‏1 دریابیکی امریکائی که از طرف دولت خود در روسیّه جنوبی نماینده بود اظهار رضایت و مسرّت مینمود از اینکه دولت امریکا در تصدیق استقلال‏ گرجستان و قفقاز با متفقّین دیگر شراکت ننموده است.از طرف دیگر مخصوصا وعد و وعیدهای چرب و گرم عثمانیها و بذری که فراریان مرکز شور و خروش عقاید«اتّحاد اسلام»در آن سرزمین سهل الزّرع افشاندند تأثیر خود را بخشید و همهء این اسباب خصوصا علّت اخیر باعث شد که قفقازیها نجات‏ و پایداری خود را در اتّحاد با بالشویکهای حقیقی روس و ملیّون عثمانی‏ که لدی الاقتضا بالشویکی هم هستند دانستند.اتّحاد رسمی قفقاز و عثمانی در صفر 1338 بعمل آمد و عهدنامهء اتّحاد دفاعی و تجاوزی بین دو دولت را از طرف عثمانی جواد پاشا امضا نمود.پیش‏آمدن دسته‏های فاتح‏ قشون سرخ و فرار و انهزام قشون دنیکین راه انجام مقصود فوق را بازنمود و یک روز شنیده شد که قفقاز هم بالشویکی شده(در تاریخ 8 شعبان 1338)و فردای آن روز 6000 نفر قشون سرخ از طرف دریا در باکو پیاده شد و یک روز و آمد کشتیهای تجارتی بین باکو و حاجی طرخان شروع شد.افتادن باکو بدست روسها اهمیّت بسیار داشت.گذشته از نظریات سیاسی و جنگی نفت باکو برای روسها که‏ ماشین خطّهای آهنشان نفتی است و از این بابت خیلی دوچار زحمت شده بودند معلوم است چه نعمت پربهائی بود.دست‏یافتن بالشویکها بر قفقاز معلوم‏ است در ارمنستان هم بی‏اثر نماند چنانکه در 15 شعبان دولت ارمنستان‏ چهار نفر نماینده برای مذاکرات با نمایندهای بالشویکها بولاد قفقاز فرستاد و در 3 رمضان هم ترتیب حکومت خود را موافق اساس بالشویکی نمود (بنا بخبری که در آلمان منتشر گشت‏1).گرجستان هم در 19 شعبان با دولت بالشویکی روس عهدنامه‏ای در مسکو بست و متعهدّ شد که نگذارد در خاک خود توطئه‏ای برخلاف روس چیده شود.اگر انسان روابط حسنه‏ای را هم که بین دولت روسها و مصطفی کامل پاشا(که امروز قسمت‏ عمدهء خاک ترک‏نشین عثمانی را در دست دارد)موجود است در نظر بگیرد و نفوذ بالشویکها را هم در طرف خیوه و بخارا و افغانستان بنظر آورد ملاحظه میشود که ایران از طرف بالا از هر سمت چون گوئی در دایرهء چوکان بالشویکی گرفتار آمده است و در اینصورت محال بود که از این‏ امواج دامن ایران نمی‏نبیند.در اینجا پیش از آنکه بذکر وقایع راجع‏ بورود بالشویکها در ایران بپردازیم چند کلمه هم در باب اوضاع ایران‏ در آن موقع خواهیم گفت که خوانندگان ما بدانند در موقعی که سیل‏ بالشویکی از شمال بجنوب بطرف ایران روان بود و کم‏کم دور آنرا میگرفت‏ ایران در چه حالت بود.دولت ایران با همه جدّ و جهدی که از قرار معلوم در فراهم آوردن وسایل امنیّت و رفاه و آسودگی و ترقّی مملکت داشت‏ باز بواسطهء عهدنامه‏ای که در 12 ذی القعده 1337 با انگلیس بسته بود طبقهء حسّاس ملّت را از خود ناراضی نموده بود و دلایل و براهین دولت‏ که با کمال فصاحت و مطابق ترتیب این عصر از طرف خود اولیای دولت‏ با تمام استدلالات لازمه اظهار و در دفاع از صحّت و حّقانیّت سیاست‏ خود اعلان میشد با آنکه خیلی از آنها منطق و صحیح هم بود در نظر نقّادان برای اثبات مطلب کافی نبوده و باصطلاح علمی دلیل اخصّ از مدّعا و قاصر از آن دیده میشد.مجلس شورای ملّی هم با آنکه مدّتهای‏ مدیدی بود که از انتخابات سخن در میان بود و تک و توک گاهی نماینده‏ای‏ (1)حقیقت این خبر هنوز روشن و تأیید نشده.

بطهران میرسید بوی افتتاح آن شنیده نمیشد و اینهم مردم را ناراضی‏تر مینمود. معلوم است دولتی هم که بخواهد خود را نگاهداری کند حتّی المقدور سعی‏ خواهد داشت که نگذارد ناراضی بودن مردم موجب اثری گردد و بوسایل مختلفه‏ از قبیل ممیزی(سانسور)مکاتبات و نظر داشتن در نشست‏وبرخاست‏ بعضی اشخاص متوسّل خواهد شد و هم معلوم است که این‏گونه اقدامات‏ اغلب نتیجه برعکس میدهد و بجای آنکه دوای درد گردد بر درد میافزاید. دولت ایران در حقیقت بیشتر سعی خود را در راه حفظ خود صرف‏ مینمود و کار عمده‏اش این بود که نگذارد حریفان تخته را از زیر پایش بکشند ولی عوامل خارجی اعمّ از انگلیس و روس و عثمانی و غیرهم نیز مشغول کار خود بودند.انگلیسها حتّی المقدور سعی داشتند که تا اوضاع دنیا هنوز تار است میخ نفوذ خود را محکم در ایران کوبیده‏ باشند و در نتیجهء عهدنامهء 12 ذی القعده 1337 بعجلهء هرچه تمامتر مستشاران متعدّد و آگاه چه برای قشون و چه برای مالیّه بایران‏ فرستادند و گرماگرم دست بکار شدند.قشون ایران در اواسط شعبان‏ امسال از قرار ذیل قلمداد شده بود:

1-«تفنگچیان جنوب ایران‏1»که عبارات بود از 5400 سرباز ایرانی،47 صاحبمنصب انگلیسی و 190 صاحبمنصب ایرانی و 256 صاحبمنصب جزو انگلیسی و هندی.مخارج این دسته قشون سالیانه هفت‏ کرور تومان معیّن شده بود.

2-دستهء قزّاق که عبارت بود از 7856 نفر قزاق ایرانی در تحت‏ حکم 56 صاحبمنصب روسی و 66 صاحبمنصب جزو روسی و 202 صاحبمنصب ایرانی با یک مخارج سالیانه 000‘915‘1 تومان.

3-دستهء قراسورانی با صاحبمنصبان سوئدی که عبارت بود از 8400 نفر و مخارج آن در سال هفت کرور تومان بود.

4-«بریگاد»مرکزی و نظام ولایتی و امنیّه و نظمیّه و غیرهم. نقشهء هیئت مشاورهء ایران و انگلیس این بود که تمام دسته‏های قشونی‏ مذکور در فوق را باهم مخلوط ساخته و قشون تازه‏ای بترتیب ذیل تشکیل‏ بدهند:1-یک دستهء قشون 000‘36 نفری.2-یک دسته قراسورابی‏ بعدّهء 000‘12 نفر.3-000‘8 نفر نظمیّه.4-یک دسته قزّاق‏ 000‘4 نفری.مجموعا این قشون 000‘60 نفر میشد و«و بودجهء»آن‏ سالیانه 30 کرور تومان معیّن شده بود.

انگلیسها علاوه بر این شروع باقدامات دیگری هم از قبیل ساختن‏ راهها مانند راه مستقیم از خانقین بهمدان(از طرف کرمانشاه)و راه‏ بوشهر بشیراز و غیره نموده بودند و تجدیدنظر در تعرفهء گمرکی را هم‏ با حضور مأمورین ایرانی و چند تن بلژیکی صورت دادند و تعرفهء جدید از 12 رجب 1338 بموقع اجرا درآمد.ولی باز مدام از طرف روسها خاطرشان ناراحت بود چنانکه روزنامه«تیمس»در 26 رجب گذشته‏ دربارهء دستهء قزّاق ایرانی نوشت:«دستهء قزّاق که در زیر فرمان صاحبمنصبان‏ روسی است هنوز هم در طهران قوی‏ترین قوّهء نظامی است.عنصر مخلوطی از بالشویکها و طرفداران تسار باهم دست اتحاد داده‏اند که‏ نفوذ روس را در ایران تا وقتیکه باز یک روزی روسیه بر سر پاخیزد زنده نگاه‏دارند و اشخاص ناراضی ایرانی هم از هر جنس چه مستبّد و چه غیر مستبّد مدام در دام آنها میافتند و روسهای مذکور انگلستان را در نظر این ایرانیان حریص و طمّاع و جهانگیر قلم میدهند.آن روزگاری‏ که روسیّه دیوانه‏وار خدمتگذار انگلستان آزاد بود گذشته و منظرهء دموکراتهائی که با قزاق شانه بشانه برضدّ دولت کنونی ایرانی کار میکنند بهیچوجه مطبوع خاطر نیست».و همین اضطراب و بیم انگلیسها موجب‏ آن گردیده بود که در 23 جمادی الأولی امسال از را بلوچستان و بغداد عدّهء جدیدی قشون انگلیس وارد ایران شده بود.

چنانکه گذشت بالشویکها در 9 شعبان وارد باکو شدند.چند روز پس از آن هم در 23 شعبان انور پاشا وارد باکو گردیده و قشون‏ بزرگی بعدّهء 000‘50 نفر از روسی و قفقازی دور او جمع بود و دیگر محسوس‏ گردید که طولی نخواهد کشید که انعکاس این اخبار در ایران اثرات‏ خود را خواهد بخشید.اوّل جائی‏که صدا از آنجا بلند شد آذربایجان بود. یک قسمت از این ایالت یعنی نواحی خوی و ماکو جادّهء عبور و مرور بین اناطولی و قفقاز یعنی قشون مصطفی کامل پاشا و انور پاشا گردیده بود و چنانکه از تلگراف طهران بوزیر امور خارجهء ایران بدست میآید معلوم میشود در نواحی مذکور عثمانیها مال و متاع مردم را هم بعنوان‏ احتیاجات نظامی گرفته و در عوض بآنها وعدهء اسکناسهای ملیّون عثمانی میدهند.

در 20 رجب در همان وقتیکه بالشویکها قشون دنیکین‏1را شکسته‏ و بطرف باکو روان بودند در تبریز حرکت انقلابی بر ضدّ حکومت مرکزی‏ شروع شده و صاحبمنصبان سوئدی نظمیّه مجبورا از تبریز رفته بودند. ولی این انقلاب معلوم میشود بهیچ وجه ربطی با کار بالشویکی و غیره‏ نداشته چنانکه از اخبار 14 رمضان روزنامهء«تیمس»استنباط میشود که‏ پیشروان قوم در تبریز که پس از انقلابات 20 رجب در سرکار هستند و گویا از دستهء دموکراتها میباشند در مطبعه‏ای مبلغی نوشتجات بالشویکی پیدا کرده و ضبط کردند و بعدها ظاهرا دنبالهء همین مسئله بوده که منجرّ بپناه بردن اشخاصی که طرف سوء ظنّ در خواندن مردم بگرویدن باصول‏ بالشویکی بوده و از طرف حکومت درصدد توقیف آنها بوده‏اند بقونسولخانهء آلمان و رخ دادن آن وقایع اسفناکی گرذید که در ذیل بذکر آنها خواهیم پرداخت.مقارن همان اوقات یعنی در 26 شعبان بالشویکها بآستارا قشون پیاده نموده و از دعاة خود چند تن باردبیل فرستادند. این اخبار در طهران موجب شور و خروشی گردیده و روزنامه‏های طهران‏ یکباره صداها را بلند نموده و تخلیهء ایران را از قشون انگلیس خواستار گردیدند.در همین حیص و بیص در 28 شعبان قشون سرخ یعنی قشون‏ بالشویکی از استارا از راه خشکی بطرف مرداب انزلی روان گردیده و کشتیهای‏ جنگی آنها بعدّهء 12 فروند انزلی را گلوله‏باران نموده و در فردای آن روز در انزلی‏ پیاده شدند.یک هیئتی که مرکّب بود از حاکم گیلان و ژنرال چامپئن‏2 (1) Deūnikin

(2) Champain

انگلیسی با فرمانده قوای بالشویکی روسی که موسوم است به کزانف‏1 ملاقات نموده و از مقاصد وی استفسار نمودند و معلوم شد که مقصود روسها دست‏یافتن بکشتیها و متعلّقین سردار دنیکین است که در انزلی در حال توقیف‏ بودند.تفصیل این مسئله آنکه دستهء کشتیهای متعلّق بقشون دنیکین در 15 رجب خواسته بودند بانزلی وارد شوند ولی دولت ایران اجازهء دخول‏ ببندر انزلی را محوّل بتسلیم اسلحهء آنها نمود و آنها هم قبول ننمودند و بباکو رفتند.ولی نظامیان کشتیهای مزبور دریابیگی خود موسوم به‏ سرگیف‏2را در باکو پیاده نمود و خود در تاریخ 24 رجب بانزلی‏ مراجعت نموده و در تحت نظر ژنرال چامپین انگلیسی سابق الذّکر از طرف دولت ایران در بندرگاه انزلی توقیف گردیدند.پس از توپ‏ بستن کشتیهای بالشویکی بندر انزلی را دستهء قشون انگلیسی که در آنجا بود عقب نشسته برشت رفت و پس از آن از رشت هم‏ رفته و در منجیل در 13 فرسخی رشت اقامت گزیدند.بالشویکها هم‏ در آخر شعبان انزلی را تصرّف نموده و بطرف رشت روان شدند. غنائمی که در انزلی بدست روسها افتاد علاوه بر کشتیهای دنیکین از قرار ذیل است،50 عرّاده توپ،000‘20 گلولهء توپ،20 دستگاه تلگراف‏ بی‏سیم دریائی،3 دستگاه هوانورد مسلّح،8000 خروار پنبه،1150 خروار خطّ آهن،40 اطاق راه‏آهن،350 خروار عسل.اگر انسان قریب 000‘000‘12 خروار نفت را هم که در موقع ورود بالشویکها بباکو در آنجا موجود بوده و بدست آنها افتاده است در نظر گیرد معلوم‏ میشود که قشون سرخ از عملیّات اخیر خود چندان استفادهء بدی ننموده‏ اندو.بالشویکها در 5 رمضان اردبیل را هم گرفته.

بمناسبت عقب نشستن انگلیسها از رشت و نزدیک شدن بالشویکها بدان شهر معلوم میشود مردم طهران خیلی سراسیمه شده و بسیاری از آنها اثاث البیت خود را بقیمت نازل فروخته و حاضر فرار میشده‏اند و حتّی سفارت فرانسه و اتباع آن دولت نیز مصمّم فرار بوده‏اند و سفیر قدیم روس آقای اته‏3هم در 7 رمضان از طهران فرار نموده در صورتیکه قونسولهای روس در کرمانشاه و اصفهان مدّتی پیش از آن در 25 جمادی الآخره از کار خود دست کشیده و از شهر خارج شده بودند.

در 17 رمضان قریب 300 نفر از قشون روس وارد رشت شده و شهر را گرفتند.روزنامهء«تیمس»مینویسد که بالشویکها عمله‏های ایرانی را که‏ در باکو کار میکنند مسلّح نموده و بایران میفرستند.یک روز پیش از آنکه بالشویکها وارد رشت شوند در شب 16 رمضان در رشت حکومتی‏ در تحت ریاست میرزا کوچک‏خان رئیس«جنگلیها»تشکیل یافت.اسامی‏ وزرای این حکومت تازه از قرار خبر تلگراف بی‏سیم مسکو بقرار ذیل‏ است:محمود آقا،نصر اللّه،رضازاده،محمّد علی خان پیره بازاری،حاج‏ محمّد غفور و غیره.

(1) Kosanoff

(2) Seregieff

(3) Etter

در 20 رمضان سفیر تازهء انگلیس موسوم به نرمان‏1وارد طهران‏ شد و نیز در آنجا منتظر ورود ژنرال هالدن‏2فرمانده کلّ قشون انگلیس‏ در عراق عرب بوده‏اند.

حالا ببینیم در موقع این پیش‏آمدها دولت ایران چه‏کرد،ملّت ایران چه نمود، دول خارجه چه فکری نمودند؟اولا باید دانست که در ابتدای ظهور این پیش‏آمدها شاه هنوز وارد ایران نشده بود.سلطان احمد شاه در 9 شعبان با کشتی«نارکوندا»3 از مارسیل حرکت نمود که از راه بصره و بغداد بایران برود و پس از توقّف جزئی‏ کشتی در عدن و مصر و بوشهر و محمّره در 2 رمضان ببصره رسید.قبل از ورود ببصره در محمّره از طرف شیخ خزعلی خان پذیرائی بسیار شایانی از شاه بعمل آمده و شاه عصر همان روز ورود ببصره بطرف بغداد حرکت نمود و در 5 رمضان در کربلا و در ششم آن ماه در نجف بود و در دهم ماه از بغداد بطرف خانقین حرکت‏ نموده و در 15 رمضان وارد طهران شد.در طهران اگرچه پذیرائی شایانی از شاه‏ نمودند ولی گویا یکدسته‏ای هم درصدد تولید هیاهوئی بوده‏اند ولی متفرقّشان کرده‏اند. دولت ایران در 7 رمضان اعتراض‏نامه‏ای بتوسّط وزیر امور خارجهء ایران که در آن موقع در پاریس بود بدولت روس بمسکو فرستاد و جواب وزیر امور خارجهء روس‏ چیچرین‏4در 11 رمضان بطهران رسید و مبنی بر بود بر اینکه اقدامات قشون‏ روس در انزلی بکلّی از لحاظ دفاهی و در نفع ایران و روس بوده است چونکه وجود کشتیهای قشون سفید(یعنی قشون روسی طرفدار اوضاع سابق)اسباب اغتشاش‏ روابط تجارتی و رفت‏وآمد کشتیها در دریای خزر گردیده بود و البتّه بمجرّد آنکه رفع‏ خطر شد و اوضاع نظامی اجازه داد قشون روس خاک ایران را تخلیه خواهد نمود. چیچرین در این جواب خود موادّ سوّم و هفتم یادداشتی را هم که در رمضان 1337 بدولت ایران فرستاده بود دوباره تکرار مینماید و میگوید که کشتیهای ایرانی بآزادی‏ میتوانند در دریای خزر رفت‏وآمد نمایند.ولی دولت ایران این جواب را کافی ندیده‏ و تلگرافا بوزیر امور خارجهء ایران از طهران امر داد که یادداشتی بهیئت اجرائیهء انجمن اتّحاد ملل بفرستد و از آنها بخواهد که یا روسها را مجبور بتخلیهء خاک ایران و جبران خسارت وارده بمملکت و اهالی بنمایند و یا ایران را در بیرون نمودن روسها از ایران و مجبور نمودن آنان برعایت بیطرفی آن مملکت کمک نمایند.انجمن اتّحاد ملل در تاریخ 26 و 28 رمضان در لندن تشکیل یافت و مسئلهء درخواست ایران را با حضور وزیر امور خارجهء ایران مورد بحث قرار داد ولی نتیجه‏ای گرفته نشد و گفتند چون خود دولت ایران مستقیما با دولت روس داخل مذاکرات شده باید منتظر گردیده و دید چه خواهد شد.

روزنامه‏های فرانسه که از چندی باینطرف مدام بسیاست انگلیس در ایران تاخت‏ میآوردند در این موقع بیش از پیش جلوی قلم را رها نموده و یکصدا دوای درد را در نسخ عهدنامهء 12 ذی العقده که بین ایران و انگلیس بسته شده دیدند.روزنامهء «ماتن»در 13 رمضان(2 ژوئن فرنگی)مقاله‏ای نوشته و با کمال سختی مسئله‏ ملتجی شدن ایران را بانجمن ملل تنقید نمود و نوشت«قبل از آنکه تقاضانامهء وی(وزیر خارجهء ایران)مورد توجّه کردد هیئت مجریهء انجمن اتّحاد ملل باید تحقیقات نماید که‏ وزیر خارجه تا چه اندازه نمایندهء دولت ایران است و دولت ایران هم تا چه درجه نمایندهء عقاید عمومی ملّت ایران است».روزنامه‏اهی دیگر هم خیلی هیاهو کردند و عموما یکتا چاره را در آن دیدند که دولت انگلیس عهدنامه‏ای را که تازه با ایران بسته است‏ ابطال و نسخ کند.

در انگلستان هم عدم رضایت و تنقید جراید از سیاست دولت انگلیس در مسائل آسیای‏ وسطی مشهود است.دولت انگلیس در مصر و ایران همه‏وقت در خیال اینکه با دادن‏ نشانها بمشایخ و میهمانی دادن بخوانین و امرای آن ممالک میشود از عامّهء ملّت و پیشروان‏ آن صرف‏نظر و از مقاصد ملّی آنان جلوگیری کرد بر خطا و در خبط بوده و هست.

این بود خلاصهء اخبار و شرح اوضاع عمومی راجع بایران تا تاریخ غرّهء شوّال‏ امسال که ما این نظر اجمالی را در اینجا خمّ میکنیم و هرچه بعد از این تاریخ تغییرات‏ و ظهوراتی بشود در شمارهای آتیه باز در تحت یک نظر اجمالی آورده و خلاصه‏ای‏ از آن شرح میدهیم.مخصوصا این نکته را باید بگوئیم که ما تصوّر میکنیم در روزنامهء کاوه که علمی است و ماهانه فایدهء زیادی از تکرار اخبار روزانه‏ای که در ایران همان‏ (1) H.C.Norman

(2) Haldan

(3) Narkunda

(4) Tchitcherin

در موقع خود نشر میشود نیست و بهتر آنست که از گاهی بگاهی مثل ثبت اجمالی تاریخ‏ اوضاع اخیره یک نظر عمومی بدان بیندازیم که از لحاظ تاریخی مفید تواند شد.

مطلبی دیگر از واقعات اخیره که خیلی مایهء تأسّف ما و همهء ایرانیان مقیم این‏ مملکت شده واقعهء نزاعی است که ظاهرا میان اهل تبریز و قونسولگری آلمان در آنجا رخ داده و منجرّ بقتل نمایندهء آلمان در آن شهر گردیده است.حقیقت این حادثهء اسف‏انگیز که خیلی موجب گفتگو و قیل و قال در نشریّات آلمان شد هنوز کاملا بر ما روشن نیست و بلکه در نهایت تاریکی باقی است خصوصا که از مأخذ ایرانی هیچ خبری‏ از این واقعه نرسیده و اطّلاعات ما محدود است بدانچه از تبریز طبیب قونسولخانهء آلمان‏ بزبان فرانسه و کشف بسفارت آلمان در طهران مخابره نموده و از آنجا ببرلین اطّلاع‏ داده‏اند یا آنچه مخبرین«رویتز»و روزنامهء«تیمس»انگلیسی از طهران تلگراف‏ کرده‏اند.نظر باخبار مستقیم آلمانی صورت واقعه از این قرار بوده که بواسطهء پناهنده‏ شدن بعضی اشخاص بقونسولخانه‏1حکومت شهر یا مردم قونسولخانه را تحت‏نظر و مواظبت گرفته و مأمورین نظمیّه باطراف آنجا گذاشته بودند که کسی نتواند از آنجا بیرون رود و یا داخل شود شاید برای آنکه اشخاص متحصّن در آنجا ارتباطی با بیرون نداشته باشند و ظاهرا حکومت و اهل شهر که در این تلگراف از آنها بعنوان‏ «دموکراتها»اسم برده شده میخواسته‏اند متحصّنین را از قونسول بگیرند.قونسول‏ آلمان و وسترو2بر ضدّ این محاصره اعتراض نموده و موقوفی آنرا مطالبه کرده‏ و چون در مطالبهء خویش کامیاب نشد لهذا در 16 رمضان بحکومت شهر نوشته که اگر تا ظهر آنروز مواظبین نظمیّه از اطراف قونسولخانه برداشته نشوند وی بهرکدام از مأمورین‏ نظمیّه که دیده بشود شلّیک خواهد کرد.مشار الیه این تهدید خود را بموقع اجرا گذاشت‏ و مردم نیز که متحصنّین را میخواستند در جواب شلیک کرده و در این اثنا قونسول در پشت‏ بام بواسطهء تیری که بوی خورده مقتول شده است و هنوز هم قونسولخانه در حال محاصره‏ است و طبیب آلمانی از تسلیم متحصنّین امتناع دارد.غیر از طبیب مزبور سه نفر آلمانی‏ دیگر نیز در قونسولخانه هست.ما بدون آنکه در خود قضیّه و کیفیّت وقوع آن‏که لابّد با مذاکرات میان دولت آلمان و ایران روشن خواهد شد اظهار رأی بکنیم فقط از این حادثهء ناگوار مقتول شدن نمایندهء رسمی آلمان در یک شهر ایران تأسّف خالصانه‏ کرده و بر حال بازماندگان او که یک بیوه و چند طفل‏اند متأثّر هستیم.امید که این‏ اتّفاق ناگوار سکته و خللی بروابط حسنهء دو ملّت وارد نیاورده و برای طرفین وسیله‏ای‏ برای تحقیق دقیق اوضاع و تحصیل تجربه از آن و احتراز از تکرار اینگونه وقایع که‏ با آبروی ملّت علاقه دارد و موجب مزید ملاحظه در امور باریک بین المللی بشود.

کتاب‏ «ایران از نفوذ تدریجی تا باجگذاری‏3»

بتازگی از سلسلهء نتایج همّت حیرت‏انگیز جناب قونسول لیتن یک‏ کتاب بسیاری مفیدی بزبان آلمانی بعرصهء ظهور آمده که موسوم بعنوان فوق‏ است.این کتاب یکی از بهترین و مفیدترین آثاری است که در فرنگ‏ دربارهء اوضاع سیاسی بین المللی ایران نشر شده و جامع فواید بیشمار است.کتاب مزبور دربارهء اقدامات سیاسی و اقتصادی دول خارجه‏ در ایران استیفای کلام کرده و با شرح و بسط کامل تأسیسات خارجی را (1)از اخبار جراید خارجه آنچه که در این باب بدست میآید این است که‏ مردم در تبریز از همدستی قونسول آلمان با بعضی اشخاص که ظاهرا ارتباط با قفقازیها و عثمانیها داشته و بعنوان بالشویکی در کار نشر خیالات خود بوده‏اند شبهه‏ناک‏ بوده و پیدا شدن مبلغی از اوراق چاپی بالشویکی در یکی از چاپخانهای تبریز مادّه را منفجر کرده و مردم آذربایجان که خیلی برخلاف اینگونه خیالاتی هستند که از ناحیهء ترکان جوان ناشی میشود و سوء قصدی بوحدت ملّی ایران از آن استشمام میگردد متّهمین را دنبال کرده‏اند و آنها بقونسولخانهء آلمان پناه برده‏اند.

(2) Wustrow

(3) Persien,Vou derẒPe?ne?tration pacifiqueẓ,zumẒProtektoratẓ